

دیوان باقی

www.ketab.ir

شاعر: داود احمدی

سرشناسه: احمدی، داود، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور: دیوان باقی / شاعر داود احمدی.
مشخصات نشر: کرج: مدیر فلاح، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۶۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۸۱-۱۲-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره: PIR ۸۳۳۴ / ح ۷۴۲ د ۹ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی: ۸۰ فا ۱ / ۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۴۶۹۳۳

نام کتاب: دیوان باقی
شاعر: داود احمدی
ناشر: مدیر فلاح کرج
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴
تعداد صفحه: ۱۶۴ ص
شمارگان: ۱۰۰۰
ویراستار: علی قنبریان
ناظر فنی چاپ: سعید بهروان
طراح جلد: هادی خستوان
صفحه آرا: رامش نورانی آتسگاه
چاپخانه و صحافی: انتشارات مدیر فلاح
قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۸۱-۱۲-۲
مرکز پخش: انتشارات مدیر فلاح
نشانی: کرج، میدان امام حسین کوچه شهید احمد
خراسانی، رو بروی درب جنوبی دانشکده کشاورزی
پلاک ۴۴

تلفن: ۲۶۳ ۲۸۱۶۱۳۷

همراه: ۹۱۲۱۵۰۷۶۳۶

Email: r.modirfallah@yahoo.com



مقدمه

مَنّت خداوندی را، که خلوتگاه اندیشه را به رقص شورانگیز قلم آراست و شب را برای تفکر و زدودن غبار پلیدیهای روز، بنا نهاد و سحرگاه را نقطهٔ اوج و اعتلای روح و ضمیر تشنگان معرفت قرار داد. و باز مَنّت هم او را، که بر بندهٔ کمترینش فرصت جلوه گری عطا نمود تا در درخشش این بالندگی، اوج شکوه و عظمت خود را برای صاحبان عقل و خرد، به نمایش گذارده باشد. آنچه در این کتاب می خوانید، نه نتیجهٔ تلاش و کوشش من، بلکه حاصل لطف پروردگار، به حقیر سراپا تقصیر است. ناگفته نیز نماند که اگر در سایهٔ حمایت دعاهای پدر و مادر نبود، این موهبت الهی نصیبم نمی شد. بندهٔ خوبی نبودم اما تلاشم همیشه این بوده و هست که بندهٔ خوبی باشم. بسیار خطا کردم اما هر بار در کنف الطاف پروردگارش، از آن بلایا رها شده و بر جبران بدی هایم، اهتمام ورزیدم.



بنظر من، آنچه که از بشر انتظار می‌رود،
 الزاماً رسیدن به بهترین حالت بندگی نیست
 بلکه تلاش برای بنده بهتر شدن است (که
 مصداق عملی آیه شریفه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ
 إِلَّا مَا سَعَى» است) و همین دست مایه اندک
 ضامن فلاح و رستگاری خواهد شد، انشالله.
 رساله ای که در پیش رو دارید مشتمل است بر
 ۹۶ غزل و ۱۴ قصیده که گزیده ای از نوشته های
 شبانگاهانه حقیر نگارنده است. اگر عمری برای باقی،
 باقی بود در آینده، باقی دنوخته هایش (از جمله
 مثنویها و رباعیات) را به حضورتان عرضه خواهد کرد.
 در پایان از خوانندگان گرامی مسئلت دارم،
 چنانچه بهره ای از این کتاب بردند، روح و جان
 پدر و مادرم را (اگرچه که در قید حیاتند)، به
 ذکر صلواتی مورد مهر و نوازش خود قرار دهند،
 که هیچ بنده ای بی نیاز از طلب آمرزش نیست.

خوشه چین ادب و معرفت پارسی

داود احمدی - باقی

فردیس - کرج ۹۴/۴/۱۲

فهرست اشعار

غزلیات

- ۱۶.....جانا دگر ندارم، طاقت بر این جفا را
- ۱۷.....بوسه بر دامن پیمانه حلال است، بیا
- ۱۸.....شبی وقت سحر، سهران و بی خواب
- ۱۹.....ما را که برون می برد از میکده امشب؟
- ۲۱.....با چنین جود و صفا و کرم از سویی حبیب
- ۲۲.....بارالها! چشم حسرت بر نگارم بر در است
- ۲۳.....آن مسیحا که دمد جان، نفس و بوش کجاست
- ۲۴.....عیب و عارم بکنند اینکه کلاه تو کج است
- ۲۵.....چون گذشت ایام نوش و چوب خط ما پر است
- ۲۶.....رشته موی سپیدم، که مرا چون جرس است
- ۲۷.....همرهان! ار بنظر راه کمی تاریک است
- ۲۸.....بر چشم نجیب یار، اغماض چه آسان است ...
- ۲۹.....یاد تو، عکس تو یار سر بی دین من است
- ۳۰.....دلا چو قصد نباتت به جان غمگین است
- ۳۱.....خاطر آرای رخ ات، گرچه به جامم باده است

- هر چه از ما چشم یاری بر شه شیرین لقا است ۳۲
- سعی ترمیم چه داری به گلم، باده پرست! ۳۳
- ما نفهمیدیم یا رب، سر این غمخانه چیست ۳۴
- تا سحر ای گل خوشروی بمان، راهی نیست ۳۶
- کارم از دست بشد، صحبتیم از عار گذشت ۳۸
- منعم از باده نوشین چه کنی، پاک سرشت! ۴۰
- شب که از نیمه گذشت و خبر از ماه نگشت ۴۱
- ای که خب تو کلید است به باغات بهشت ۴۲
- هیئات که عصمت ز کف و شرم ز ما رفت ۴۳
- دیدنی که ز بد، خاطرک از خانه ما رفت!؟ ۴۵
- کم کمک کار دل و آن ماه رو بالا گرفت ۴۶
- وردی که به رمز است و میان من و رفت ۴۸
- دامن صبرم، چو ز پیمانه رفت ۵۰
- کاش میشد که تناول شکند وقت صبح ۵۲
- دی باز دل احوال قدیمش به سر افتاد ۵۳
- هنگام دی ام باد بهاری به سر افتاد ۵۵
- مجال نعره جعدان شود، چو شام افتاد ۵۶
- آفرین باد کسی را که چنین حسن ات داد ۵۸
- گذار شعبده بازان به ما نمی افتد ۵۹
- وفاق مجلس انس و ریا، نمی افتد ۶۱

- ۶۲..... دلی فارغ ز مهر نازنین، لطفی ندارد
- ۶۳..... به فیضم بخت میمون تا قضا کرد
- ۶۵..... واعظ ار گفته خود را به عمل راست نکرد
- ۶۶..... گر زال طرب مُرد و به ما نوحه گری ماند
- ۶۸..... تا بنای نقش ما را، در ضمیر انداختند
- ۶۹..... چشم حسرت به من از، جام عطا تا کی و چند؟
- ۷۱..... مرا جو بنده نوازان، به فیض کوشیدند
- ۷۳..... با من آزرده خاطر، یار بازی می کند
- ۷۴..... دلخوشان را خبر آن ده، که ز ما یاد کنند
- ۷۵..... آتش افروزان مه ره، ز آنچه با ما می کنند
- ۷۶..... دختر رَز تا سحر بر کار ما، در کار بود
- ۷۷..... خانه ویرانه آن چشم خرابی است که بود
- ۷۹..... خوش آن روزی که ما را هم، دلی بود
- ۸۰..... ای تو آغاز ز خاک و گل ما کرده وجود
- ۸۱..... بر من شوریده، یار، شربت مستی گشود
- ۸۳..... ساقی از قهر به ما میکده تعطیل نمود
- ۸۴..... دلخوش از آن وعده دوشین یار
- ۸۶..... نه می کشی که بگویم تمام شد دفتر
- ۸۷..... تردید مکن ای دل، از شط خرد بگذر
- ۸۸..... میان مغلظه بازان، سخن به راز انداز



- ۸۹..... مکن اینگونه تفاخر، مفروش اینهمه ناز
- ۹۰..... یار با اینهمه رنگی، که به جان است هنوز.....
- ۹۱..... خُمسِ حُسنی که خدا داده تو را، گوش عزیزا!.....
- ۹۳..... خالی آمد جام و مینا، ساقیا اندوه نیز.....
- ۹۴..... قصه کوتاه کن از قول دغل، مرد مجوس.....
- ۹۵..... سرگرانم همه از دولت آن باده دوش.....
- ۹۶..... ای دل اینگونه نربید که کنی جوش و خروش.....
- ۹۷..... بگذرد ایام هجران، در رسد دوران نوش.....
- ۹۸..... هر چه دنیا است مزین به عتاب و غم و ریش.....
- ۹۹..... چشمِ پُر نازِ نگارم که زند برق و فروغ.....
- ۱۰۰..... یا ز عصمت می کشد دلدار، یا درد فراق.....
- ۱۰۱..... جنّ و بسم الله ما و سگّه بازار عشق.....
- ۱۰۲..... شود ای کاش که روزی، بپریم ره به وصال.....
- ۱۰۳..... گفتم به یک نظر، باشد نگه حلال.....
- ۱۰۴..... تا رفتی از آغوش ما، با غم مدارا می کنم.....
- ۱۰۵..... دوست دارم جای خنده، بر لبِ نازت نشینم.....
- ۱۰۷..... می خورد بر سنگ حسرت، تیرِ دل، این بار هم.....
- ۱۰۸..... تا به قدسی روی ماه ات، ما نمازی کرده ایم.....
- ۱۱۰..... بخوانیدم به خود، کز باده مستیم.....
- ۱۱۲..... ما به تکریم بلا، میلِ خطر می داریم.....

- ۱۱۴..... ما ز اصرار گنه، میل دگر می داریم
 ۱۱۵..... ما که عمریست به تعظیم سبو در کاریم
 ۱۱۶..... ما ز بیم تنگ چشمان، ناله از دل می کشیم
 ۱۱۷..... ماه شد واسطه تا، یاد ز روی تو کنیم
 ۱۱۹..... ما علاج تارِ شب، با کواکب می کنیم
 ۱۲۰..... دلا کمتر فغان آخر، بدین اوضاع غمگیران
 ۱۲۱..... این شب آخر دلا، بر ما فدا کاری بکن
 ۱۲۲..... بر وصال ماهرویی گشته ام از کار دین
 ۱۲۳..... می کشم حسرت به نوشی، چون سراب از نازنین ...
 ۱۲۴..... گر چه گل را نیست آن دولت که باشد جای تو.....
 ۱۲۶..... چون رسدم شمیم خوش، هر نفس از هوای تو.....
 ۱۲۷..... خیالستان چشمی پُر هیاهو
 ۱۲۹..... دل سودا زده آنجا که کند، قصد گناه
 ۱۳۰..... نه شفا بُرده سراغی، ز من ز پا فتاده
 ۱۳۱..... چه خوش است این هیاهو، که به جان ما فتاده
 ۱۳۲..... سر طاعتم به ساغر، به دری نماز داده
 ۱۳۳..... دگر هم بر قرار ای دل، مگر امید داری؟
 ۱۳۴..... کد خدا دیده صواب اینکه در این آبادی
 ۱۳۶..... صلواتم ز پی ات، ز آنکه نکو آئینی
 ۱۳۷..... اگر از کُله برون شد، سر ما به رد پای
 ۱۳۸..... ما راست خدایی و شما راست خدایی



قصاید

- ۱۴۰ مادر
۱۴۱ دست اعجاز
۱۴۲ صدرۃ مینو
۱۴۳ یاد علی
۱۴۵ صورت کامل
۱۴۶ انتظار
۱۴۷ نام پاک
۱۴۸ پیر
۱۵۰ مرگ
۱۵۲ تفسیر آزادی
۱۵۴ اختر پند
۱۵۷ شب
۱۵۹ انوار علی
۱۶۱ همتای علی

